



گفت و گو با احمد سوداگر
سرهنک بازنشسته ارتش که ۸ سال در جبهه خدمت کرد

۵۴

هر روزش یک سال بود



عکس: حدیث فقیری/شهرآرا

مربی و داور بین المللی تکواندو در محله سعدآباد که
زندگی اش با این رشته ورزشی عجین شده است، می گوید

تکواندو یعنی زندگی

۶



خانه متروکه در محله کلاهدوز

۲

برای اهالی مشکلات فراوانی ایجاد کرده است

وصله ناجور کلاهدوز ۲۶

با خاطره حسن یزدی

۷

راننده قدیمی محله کوی امیرالمؤمنین (ع)

اتوبوس های یک قرانی

و مسافران محترم



خانه متروکه در محله کلاهدوز
برای اهالی مشکلات فراوانی ایجاد کرده است

وصله ناجور کلاهدوز ۲۶

صدرا سال هاست کسی در ساختمان نیمه تمام ورهاشته آن زندگی نمی کند. تنها یک قفل روی در نصب شده تا کسی وارد آن نشود؛ آجرهای دیوار رنگ و رو باخته هستند و پنجره ها و ورودی اتاق ها در و پنجره ندارد. همسایه ها و ساکنان محله بارها کارت های خواب ها و معتادان متجاهر را داخل آن دیده اند که درون خانه آتش روشن می کنند. این خانه حالا تبدیل به زیاله های داخل شده است و از درز در هم می توان زیاله های داخلش را دید.

جز این، اهالی از حشرات و موش هایی که در خیابان و داخل خانه دیده اند، گله دارند و معتقدند که این خانه حتی امنیت کوچه را مختل کرده است.

هم قدم



● بوی تند زیاله های دیپوشده

خانه دو طبقه است و پنجره های روبه خیابان سال هاست که شیشه ندارد و آجر دیوارها در جاهای مختلف ریخته است. جلو در خانه پلاستیک های زیاله رها شده اند. بوی تند زیاله در فضا پیچیده و از درزهای در، زیاله های دیپوشده داخل حیاط را هم می توان دید. وحید مولایی، یکی از ساکنان این کوچه است که بارها حضور کارت های خواب ها و معتادان متجاهر را در اطراف این خانه دیده که به داخل سرک می کشند. او می گوید: سال هاست که این کوچه آباد شده، اما این خانه همین طور خالی از سکنه است و به حال خود رها شده است. بوی تند زیاله ها در گرمای تابستان بیشتر می شود. از همسایه های قدیمی تر شنیده ام که این خانه مالک شخصی دارد، اما او فوت کرده و وارثان هم آن را رها کرده اند. به مرور افرادی هم برای بردن در و پنجره به اینجا آمده اند.

● موش و حشرات در خانه همسایه ها

زهره مرادی یکی دیگر از همسایه ها ما را جلو خانه می بیند و خودش را می رساند تا از وجود حشرات و موش هایی بگوید که از این خانه بیرون می آیند. او می گوید: این خانه همه جوره برای همسایه ها مشکل ساز شده است. در خیابان و محدوده ای که همه زمین های خاکی اش ساخت و ساز شده و آباد است، این خانه رها شده تنها مشکل این محدوده است. انواع و اقسام حشرات و موش ها از این خانه به منازل ما می آیند و باعث شده اند همیشه نگران سلامت خانواده و فرزندانمان باشیم.

● ناامنی با حضور افراد ناشناس

دیدن افراد مجهول الهویه در اطراف این بنای متروکه، مشکل دیگری است که همسایه ها را نگران کرده است. مصطفی امیری، ساکن این خیابان، می گوید: بعد از ظهرها که روشنایی کمتر است، افرادی را در تاریکی کنار این خانه دیده ام که همه جا را بررسی می کنند. تازه روز بعدش می فهمم که از خانه یا ماشین همسایه دزدی شده و به آن ها خسارت مالی وارد شده است. امیدوارم شهرداری با دادن اخطارهای لازم به وراثت آن ها بخواهد که وضعیت این خانه را مشخص کنند.

● به دستور دادستانی نیاز است

محمد هنری، معاون شهرسازی شهرداری منطقه یک، در پاسخ به گلایه های مردمی، با اشاره به اینکه ملک مورد نظر، مالک شخصی دارد، می گوید: ما اجازه ورود به ملک شخصی را نداریم و فقط می توانیم برایش اخطاریه صادر کنیم، اما به منظور رفاه حال شهروندان، اداره خدمات شهری منطقه با اجازه مقام قضایی، داخل ملک را پاک سازی می کند.

مجتبی میربلوکی، رئیس اداره خدمات شهری، نیز در این باره می گوید: با توجه به اینکه دور این خانه دیوار دارد و قوانین برای پاک سازی آن مثل زمین بایر نیست، نمی توانیم به سرعت از دادستانی حکم پاک سازی دریافت کنیم. چند ماه زمان نیاز داریم تا برای ورود به داخل خانه، حکم به دستان برد و پاک سازی را شروع کنیم.

این خانه همه جوره برای همسایه ها مشکل ساز شده است. در خیابان و محدوده ای که همه زمین های خاکی اش ساخت و ساز شده و آباد است، این خانه رها شده تنها مشکل این محدوده است



بازخورد

اقدام مجتمع قضایی و پیگیری شهرآرامش نتیجه بخش بود

الزام سازمان ها به رفع مشکل زیاله های عفونی

پیرو پیگیری و گزارش شهرآرامش در تاریخ ۲۹ دی ۱۴۰۳ در باره معضل زیاله های عفونی مطب پزشکان، هفته گذشته میزگردی در مجتمع قضایی شهید بهشتی با حضور معاون دادستان و مدیران ارشد سازمان های مرتبط برگزار شد. در نشست یاد شده، اسماعیل عندلیب، زمانی را برای رفع مشکل تعیین کرد و گفت: سازمان های مرتبط موظف اند برای رفع مشکل مردم، اقدامات لازم را انجام دهند و نتایج را مکتوب اعلام کنند. پس از این جلسه، اعضای شورای اجتماعی محله احمدآباد، به خاطر برخورد قاطع معاون دادستان در حوزه بهداشت و سلامت به مجتمع قضایی رفتند تا حضوری از آقای عندلیب تشکر کنند. علاوه بر آن اعضا درخواست کردند که رفع این مشکل حتما پیگیری شود.



گزارش های مربوط به معضلات
زیاله های عفونی را اینجا بخوانید



شهر خبر



نوآوری معبر شهید دستغیب

فاز ۲ عملیات پیاده روی سازی خیابان شهید دستغیب، از سه راه فلسطین تا تقاطع خیام، شصت درصد پیشرفت داشته است. رئیس اداره خدمات فنی و عمران شهرداری منطقه یک با اعلام این خبر گفت: این پروژه در راستای مناسب سازی و سامان دهی معابر سطح منطقه و سهولت تردد عابران به ویژه توان یابان و سالمندان اجرا شده است. یاسر ابراهیمی ادامه داد: این عملیات با مساحت ۱۰ هزار متر مربع تا بل فرش و ۳ هزار متر طول جدول کاری و با اعتبار ۱۸۰ میلیارد ریالی، تاکنون مطابق برنامه پیش رفته است.

تلنگری به نوجوانان

پویش «مشهد مهربان» در مدارس پسرانه منطقه یک در حال برگزاری است. معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک با اعلام این خبر گفت: پسر ها در سنین کودکی و نوجوانی خود در مهارت های کنترل خشم و مدیریت هیجاناتشان آگاهی کافی ندارند و گاهی دچار مشکل می شوند. همایون محمدیان ادامه داد: هدف از برگزاری پویش مهربانی در مدارس پسرانه این است که متوجه شوند باید مراقب رفتارهایشان باشند که ناخواسته برایشان مشکلی پیش نیاید.

شهید رحیمی، زمین‌های رها شده بسیاری وجود دارد؛ این زمین‌ها به پاتوق معتادان و محل ریختن زباله تبدیل شده است. قربان اختری، بنگاه دار محلی، می‌گوید: شهرداری به صاحبان این زمین‌ها اجازه ساخت و ساز نمی‌دهد. یکی از دلایلش هم مشخص نبودن خیابان است. شهرداری می‌گوید اول باید خیابان کشی انجام شود، بعد از آن اجازه ساخت و ساز داده می‌شود.

او با اشاره به ساخت و سازهای غیرمجاز در این محدوده می‌افزاید: افراد به صورت شبانه و غیرمجاز خانه‌های خود را می‌سازند؛ خانه‌هایی که ایمنی و استاندارد لازم را ندارند و با کوچک‌ترین زلزله‌ای خراب خواهد شد. همین سه خانه که در مسیر خیابان شهید وطن خواهد قرار گرفته و قرار است خراب شود، در همین مدت و بدون مجوز ساخته شده است.

●● مسیر طولانی مسافران

یکی از مشکلات بن بست بودن این خیابان، برای مسافرانی است که ساکن این محدوده هستند و قصد استفاده از اتوبوس عمومی را دارند. مهدی رحمتی، رئیس شورای اجتماعی محله نوده، می‌گوید: بیشتر ساکنان این محدوده به دلیل وضعیت اقتصادی ضعیفشان، ماشین شخصی ندارند و اغلب از اتوبوس عمومی استفاده می‌کنند. به دلیل بن بست بودن تعدادی از فرعی‌های خیابان شهید رحیمی آن‌ها مجبورند فاصله بیشتری را طی کنند و از کوچه‌های دورتر، خود را به ایستگاه برسانند. از طرف دیگر چون بخشی از این مسیر، در همین زمین‌های رها شده است، در زمان تاریکی و خلوتی، امن نیست و امکان زورگیری سارقان و زورگیران وجود دارد. با بازگشایی این خیابان و نصب چراغ برق و آسفالت، مسافران با خیال راحت می‌توانند از مسیر کوتاه‌تر و امن‌تری، خود را به ایستگاه اتوبوس برسانند.

او می‌افزاید: درخواست بازگشایی این خیابان سه سال قبل در جلسات شورا مطرح شد و تا شهرداری و شورای شهر هم رفت اما متأسفانه با وجود حساسیت موضوع تاکنون هیچ اقدامی انجام نشده است.

●● تخریب خانه‌ها در سال جدید

نادر فرقانی، مسئول امور املاک شهرداری منطقه ۲، در پاسخ به درخواست مردم توضیح می‌دهد: بارها برای توافق با مالکان اقدام کرده ایم، اما به نتیجه نرسیده است. امسال از طریق قانون، این سه ملک تملک خواهد شد و شهرداری منطقه تلاش می‌کند تا پایان سال این مشکل را رفع کند.

شهرام طبسی، رئیس ناحیه ۳ شهرداری منطقه ۲، نیز درباره جمع‌آوری سگ‌های ولگرد و مشکل زباله‌ها قول همکاری می‌دهد.



●● گره ترافیکی در محله

با توجه به باریک و بن بست بودن تعدادی از خیابان‌های فرعی شهید وطن خواه، اهالی هر شب شاهد ترافیک سنگین خودروها در این محدوده هستند. محمود ازهدی، مغازه‌دار، می‌گوید: این ترافیک از غروب شروع می‌شود و تا ساعات پایانی شب ادامه دارد. صدای بوق زدن‌های مکرر و گره خوردن ماشین‌ها ساکنان محله را کلافه کرده است. خیابان نجف ۸ به عنوان تنها خیابان مرتبط با بولوار نجف، کشتش این همه ترافیک را ندارد. به گفته او، این ترافیک سنگین در زمان‌های اضطراری مثل آمدن اورژانس یا ماشین آتش‌نشانی، خسارات جبران‌ناپذیری به دنبال دارد و تنه‌ها را کم کردن آن، تغییر مسیر خودروها از این خیابان است. ازهدی ادامه می‌دهد: چند هفته قبل که همسایه ماد چار سکتی قلبی شده بود، راننده اورژانس به دلیل همین ترافیک و بن بست بودن کوچه‌ها یک ساعت منتظر و سرگردان شده بود. آن هم در چنین موقعیتی که هر لحظه، به قیمت جان یک انسان تمام می‌شود. خدای نکرده اگر آتش‌سوزی اتفاق بیفتد، تا ماشین آتش‌نشانی به محل برسد، خانه سوخته است.

●● توقف ساخت و ساز

در حداقل بین خیابان شهید وطن خواه و انتهای خیابان

وجود ۳ منزل مسکونی، باعث بن بست شدن یکی از مسیرهای ارتباطی محله نوده شده است

بازگشایی خیابان تا پایان سال

حسین برادران فرا چند سال از درخواست اهالی محله نوده برای بازگشایی خیابان شهید وطن خواه (نجف ۸) و اتصال آن به خیابان شهید رحیمی می‌گذرد، اما با وجود همه پیگیری‌ها شهرداری تاکنون اقدامی در این باره انجام نداده است. دلیل باز نشدن این خیابان، سه خانه‌ای است که در مسیر بازگشایی معبر به صورت غیرمجاز ساخته شده و مشکلات بسیاری برای ساکنان این محدوده به وجود آورده است.



تلاش برای بهسازی معابر «تلاش»

پروژه پیاده‌رو سازی معابر و تلاش در محله جانباز با اختصاص اعتباری حدود ۲۰ میلیارد ریال در حال اجراست. این پروژه که از نیمه فروردین سال جاری آغاز شده، طبق برآوردها طی سه ماه آینده پایان خواهد یافت. این طرح تاکنون بیست درصد پیشرفت داشته است.

رویکرد جدی شهرداری در برابر ساخت و ساز غیرمجاز

به منظور بررسی وضعیت ساخت و سازهای شهری، مسئولانی از اداره کل نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری مشهد از حریم و محدوده سطح منطقه بازدید کردند. شهرداری منطقه رویکردی جدی در زمینه احداث و ساخت بناهای نایمن، غیراصولی و بدون پروانه ساخت دارد و بیشترین آمار قلع بنابر مربوط به این محدوده شهری است.

در حریم خانواده شهید براتی

بسیج پایگاه شهرداری منطقه ۲ به همراه فرمانده بسیج پایگاه شهید مطهری مسجد جواد الائمه^(ع) محله فرامرز عباسی و اعضای شورای اجتماعی این محله با خانواده شهید علیرضا براتی دیدار کردند. در این دیدار، ضمن تقدیر و تشکر از پدر و مادر شهید، پلاک افتخار بر سر در خانه آن‌ها نصب شد.



شهر خبر



شهر خبر

نشست ویژه بررسی مشکلات بولوار توس با حضور فعالان فرهنگی و اجتماعی در دفتر نماینده مجلس برگزار شد

جمع دغدغه‌مندان، هر دو هفته یک بار

صفائی نشست ویژه بررسی مشکلات

بولوار توس با حضور فعالان فرهنگی و اجتماعی این محلات در دفتر احسان عظیمی‌راد، نماینده مجلس اسلامی، برگزار شد.

در این جلسه، نمایندگان مردم که اغلب عضو شورای اجتماعی محلات بولوار توس بودند، درباره مشکلاتشان از جمله نداشتن مدارس دوره متوسطه، نبود دوره‌های کامل فنی و حرفه‌ای برای جوانان و نوجوانان، نبود فضایی برای گذراندن اوقات فراغت بانوان، حضور معتادان متجاهر و کارتن خواب‌ها و... سخن گفتند.

در این نشست، مصوب شد کارگروه اختصاصی بولوار توس متشکل از رؤسای شورای اجتماعی محلات و معتمدان و نخبگان به منظور پیگیری مشکلات این بولوار تشکیل و هر دو هفته یک بار برگزار شود. همچنین مصوب شد در اولین فرصت، زمین‌های آموزشی شناسایی و برای ساخت آن پیگیری شود.



گفت‌وگو با احمد سوداگر سرهنگ بازنشسته ارتش که ۸ سال در جبهه خدمت کرد

هر روزش یک سال بود



مسئولیت‌پذیری و نظم از همان کودکی

احمد سوداگر طرقي ۶۵ سال پيش در خيابان تعيدی مشهد به دنيا آمده و همين جابزرگ شده است. پدر خداييا مرزش در تعيدی ميوه و خواربارفروشی داشته و همه اعضای خانواده کنار هم کار می‌کردند. او به یاد دارد که چطور بچه‌های آن زمان علاوه بر درس خواندن در امور خانه به پدر و مادرشان کمک می‌کردند و همه زحمت خانه بردوش یک پاد و نفر نبوده است. اومی گوید: آن زمان مثل حالا نبود؛ بچه‌ها خودشان پای پیاده تا مدرسه می‌رفتند و در همه امور خانه کمک حال پدر و مادر بودند. از همان کودکی منظم و مسئولیت‌پذیر بودم، وقتی پدرم به خانه می‌آمد، همه خواهر و برادرها سکوت می‌کردیم تا استراحت کند. من هم که پسر بزرگ بودم به در مغازه می‌رفتم تا جایش را پر کنم و به کارها برسم.

انضباط کاری، اولین درس ارتش

تا دوم دبیرستان درس می‌خواند ولی بعد همراه تعدادی از دوستان هم سن و سال و هم محلی اش راهی ارتش می‌شوند و در آزمون ورودی آن شرکت می‌کنند. خاطره آن روزها را این طور تعریف می‌کند: قد و هیکل درشتی داشتم و آن موقع کونگ فوکار می‌کردم. از اهالی محله هم شنیده بودم که در ارتش نظم و انضباط اهمیت بسیار دارد و به نیروها سخت می‌گیرند تا شرایط حساس از پس مقابله با دشمن برآیند. برای همین با تعدادی از دوستانم برای ثبت نام رفتیم. داوطلبان آن زمان با سیکل می‌توانستند در آزمون درجه داری شرکت کنند. ماکه تا دوم دبیرستان درس خوانده بودیم، راحت ثبت نام کردیم. آزمون سختی داشت و بدنی ورزیده می‌خواست که خوشبختانه توانستم از پس آن برآیم و از اردیبهشت ۱۳۵۷ به استخدام ارتش درآمدیم. البته اومت کوتاهی به دانشسرای مقدماتی می‌رودم و معلمی را هم تجربه می‌کردم ولی این حرفه بارو حیاتش سازگاری نداشته و تصمیمش برای ورود به ارتش جدی ترمی شود. به گفته خودش در طول خدمت پنج دقیقه هم دیر نرفته است و به این نظم و انضباط باور زیادی دارد. می‌گوید: ارتش خوب بود چون صبح زود از خواب بیدار می‌شدیم و روزمان را با ورزش و تمرینات سخت شروع می‌کردیم. حتی اواخر دوران خدمت زمانی که درجه سرهنگی را گرفتیم، ترجیح می‌دادم به جای حضور در جلسات کمیسیون در میدان تیر حاضر شوم و به سربازان وظیفه آموزش دهم.

نصیحت کار ساز پدر

هم زمان با ورود احمد آقا به ارتش، فعالیت‌های انقلابی در کشور بیشتر می‌شود. خیلی از نیروهای ارتش به ویژه تازه واردهایی مثل احمد آقا تصمیم می‌گیرند که از ارتش بیرون بیایند. احمد آقا هم چنین تصمیمی می‌گیرد و مدت کوتاهی سرکار نمی‌رود، اما پدرش از اومی خواهد که دوباره وارد ارتش شود. اومی گوید: پدرم خداييا مرز گفت که برگرد؛ قرار نیست ارتش در برابر مردم بایستد و باید از مرزها حفاظت کند. درست هم می‌گفت. خیلی از فرماندهان آن زمان در مقابل مردم نمی‌ایستادند و به کسی هم دستور شلیک نمی‌دادند.

آغاز فعالیت در واحد مخابرات

به خاطر تحصیلاتش، او را به نیروی زمینی ورسته مخابرات می‌فرستند. ابتدا به عنوان نیروی دستگاه تله تایپ، فعالیتش را شروع می‌کند و کار انتقال پیام را بر عهده داشته است. او مثل سایر ورودی‌ها برای حضور در هر کدام از رسته‌های ارتش آزمون می‌دهد و بر حسب امتیاز دوباره آنجا گروه بندی می‌شود. به دلیل تحصیلات و نمره‌ای که کسب کرده، او را به واحد مخابرات می‌فرستند. بالاترین رتبه آنجا هم تله تایپ است و احمد آقا تله تایپچی می‌شود. این رسته دستگاه‌های مختلف باسیم و بدون سیم دارد که برای انتقال پیام در زمان‌های مختلف از آن استفاده می‌کنند که معمولاً بردهای زیادی دارد.

او در توضیح این واحد می‌گوید: واحد مخابرات سلسله اعصاب ارتش است. اهمیت این واحد به دلیل رساندن دقیق پیام فرماندهان به یکدیگر است. از آنجا که دستگاه‌ها ساخت کشورهایی همچون انگلستان و آمریکا بود و آن‌ها تسلط کافی به دستگاه داشتند، پیام را بین گردان‌ها به صورت رمزی می‌فرستادیم تا کسی نتواند از اخبار نیروها مطلع شود. حروف الفبا را به صورت خاص و با فاصله‌های از قبل تعریف شده می‌نوشتیم و به گردان یا فرماندهی مورد نظر می‌فرستادیم. آنجا هم نیروهایی بودند که متن را رمزگشایی می‌کردند.

در کنار فرمانده‌ای شجاع

زمانی که جنگ تحمیلی شروع می‌شود، منتظر امریه نمی‌ماند و به صورت داوطلب عازم خط مقدم می‌شود. اومی گوید: زمان جنگ ابتدا نیروهای دوره دیده و باتجربه تر را به خط مقدم و جبهه اعزام می‌کردند تا نیرو در برابر دشمن کم نی‌آورد. میدان جنگ جای تمرین، آزمون و خطا نبود. وقتی که به آبادان رسیدیم، فرمانده آنجا گفت که «نیرویی باتجربه تر از تو در واحد مخابرات نداشتیم که به اینجا بیاید.» در جوابشان گفتیم «به درخواست خودم اینجا هستم» و او هم استقبال کرد.

۲۷ مهر ۱۳۵۹ با گردان ۱۵۳ تیپ قوچان با فرماندهی امیر سرتیپ منوچهر کهتری که آن زمان سرهنگ بود، راهی

می‌توانستیم از اینکه توانسته است بالباس نیروی زمینی ارتش سی سال به خاک کشور و مردمش خدمت کند. خدا را شکر می‌کند. این اولین صحبت‌هایی است که احمد سوداگر از ساکنان قدیمی محله فرامرز عباسی، بر زبان می‌آورد. او سرهنگ بازنشسته ارتش جمهوری اسلامی ایران در واحد مخابرات است؛ واحدی که به «سلسله اعصاب ارتش» معروف است. وقتی واحد‌های مخابراتی درست کار می‌کنند، فرماندهان خیالشان از بابت رسیدن دستورها راحت است، اما امان از روزی که دستگاهی خراب باشد و فرمانده نتواند به موقع با گردان، گروهان یا سایر دسته‌ها ارتباط بگیرد. آن وقت دیگر برنامه‌های فرمانده به هم می‌ریزد. اهمیت این واحد در جنگ چندین برابر می‌شود. سوداگر در مرور زندگی و خاطراتش از اهمیت این واحد بیشتر برایمان می‌گوید.



تدریس قرآن به سربازان وظیفه

بعد از اتمام جنگ تحمیلی احمدآقا سال ۶۸ دوره افسری می بیند و درسش را ادامه می دهد و لیسانس ادبیات می گیرد. در نهایت هم با درجه سرهنگ دو و بعد از سی سال خدمت در سال ۱۳۸۷ بازنشسته می شود. علاقه اش به قرآن کریم و تسلطش به روخوانی باعث می شود در طول دوران خدمت به سربازان وظیفه، روخوانی قرآن را آموزش دهد. پانزده سال این تدریس ادامه دارد؛ آموزشی که به آن افتخار می کند و بارها به خاطرش از او قدردانی شده و یادگارش، کتاب های قرآنی است که از دست فرماندهان مختلف دریافت کرده است. او می گوید: آقای مقدسیان، رئیس عقیدتی و سیاسی وقت آن زمان، برای آموزش قرآن به کادری ها زحمت بسیار کشید و به هر طریق که می توانست، معلم و نیروها را تشویق می کرد. سربازانی که روخوانی شان ضعیف بود، به کلاس من می آمدند و بعد به دوره تجوید می رفتند تا قرائتشان بهتر شود. دو سالی می شود که احمدآقا سراغ یادگیری دروس حوزوی در مسجد محله یعنی مسجد عمار یاسر رفته است. او در این مسجد فعالیت های دیگری هم انجام می دهد؛ مثلا همراه با اعضای هیئت امنا به دیدار خانواده شهدا می رود، به نوجوانان محله روخوانی قرآن آموزش می دهد و در جلسات قرآن مسجد هم حضور دارد.

صبر، اولین درس زندگی با یک نظامی

فاطمه مصری، همسر سرهنگ سوداگر، در همه این سال ها کنار سرهنگ ایستاده و درس صبر و استقامت آموخته است. او شصت سال دارد و وقتی تنها شانزده سال داشته با احمدآقا ازدواج می کند. تصورش این بوده که یک زندگی معمولی مثل پدر و مادرش خواهد داشت اما زندگی طور دیگری برایش رقم می خورد و یاد می گیرد چطور در شرایط حساس کشور به تنهایی فرزندان را به دنیا بیاورد و زمانی که احمدآقا در جبهه حضور داشته، آن ها را بزرگ کند.

احمدآقا بارها در صحبت هایش از زحمات فاطمه خانم و سختی ای که تحمل کرده است، می گوید و از او تشکر می کند. اما فاطمه خانم هم قدردان همسرش است و می داند که او برای حفظ کشور، اقدامات ارزنده بسیاری انجام داده است. می گوید: موقع ازدواج، سن کمی داشتم و فکر نمی کردم روزی به تنهایی فرزندانم را بزرگ کنم و آن ها را به مدرسه بفرستم. هر چند خانواده پدری خودم و همسر در آن روزها کنارم بودند و هیچ وقت تنهایی نگذاشتند. در آن روزها یاد گرفتم زندگی سختی و راحتی را کنار هم دارد و از پدر و مادرهایمان آموختم که با صبر همه چیز درست می شود و زندگی این طور نمی ماند و سختی هایش تمام می شود. خداوند توفیق داد تا با حمایت مالی همسر به سفر حج واجب و کربلا بروم و ائمه معصوم^(ع) را زیارت کنم.

می گیرد که دامادش کند، اما او قبول نمی کند و می گوید اگر در جنگ کشته شوم، دختر مردم بیوه می شود. باز هم مادرش قبول نمی کند و در نهایت بعد از چند جا خواستگاری رفتن از طریق رابط محلی، یکی از دخترهای همسایه را که اصالتا مثل خودشان بیرجندی بوده است، به عقد پسرش درمی آورد. چند روز مانده به نوروز سال ۶۱ این زوج جوان به خانه خودشان می روند، اما پیامی به دست احمدآقا می رسد که باید خودش را تا اول نوروز به هفت تپه در خوزستان و عملیات فتح المبین برساند.

او می گوید: چاره ای نبود. با اینکه همسر مرا حاح شد، باید به منطقه می رفتم و به کشور و مردم خدمت می کردم. عملیات فتح المبین عملیات بزرگی بود. لشکر ماهه هفت تپه رسید و بعد از آن هم وارد سایت های جنگی شد. خاطره ای هم از آن دوران دارم که شنیدنی است. تازه رسیده بودیم و قرار بود از سنگر خودمان به سنگر دیگری بروم که ناگهان پایم با یک بلوکه بتنی که در زمین فرو رفته بود، برخورد کرد و زانوی پایم به شدت کوفته شد. به بیمارستان در فول رفتم تا فکری برای دردش کنند. وقتی به آنجا رسیدم و مجروحان ایرانی و عراقی را دیدم، خجالت کشیدم که دردم در برابر آن ها ناچیز است. اما دکتري همان لحظه از راه رسید و زخمم را معاینه کرد؛ یک بسته قرص و پماد داد تا دردش کمتر شود.

۹۶ ماه و ۱۵ روز حضور در جبهه

احمدآقا در عملیات فتح المبین هم مسئولیت ارسال پیام را برعهده داشت و ۲۷ روز در منطقه جنگی ماند. بعد از آن هم تا پایان جنگ در سایر عملیات ها حضور داشت. ۹۶ ماه و ۱۵ روز حضور در جبهه برایش ثبت شده است. به گفته او در هر نوبت سه ماه در منطقه جنگی حضور داشته و ۴۵ روز مرخصی بوده است. او می گوید: مرخصی ها به چشم برهم زدن تمام می شد. اما سه ماه منطقه جنگی هر روزش به اندازه یک سال بود. شهرهای استان خوزستان و خط مقدم به شدت گرم بود و امکاناتی نداشت. موش، عقرب و مار همسایه های مادر سنگر بودند. همه آن هایی که در جنگ حضور داشتند، خاطرات بسیاری دارند؛ ولی همه طاقت شنیدن این ها را ندارند.

ایادان می شود. او می گوید: سرهنگ به واقع ناچی آبادان بود و با شجاعت تمام در برابر دشمن ایستادگی کرد. زمانی که ما به آنجا رسیدیم، نیروهای عراقی از پلی که روی رودخانه بهمنشیر قرار داشت، وارد ذوالفقار شدند و سقوط آبادان نزدیک بود. سرهنگ کهتری و سایل نقلیه نظامی برای انتقال نیروهایش به منطقه ذوالفقار به رادرا اختیار نداشت؛ به سرعت با قرارگاه اروند تماس گرفت و درخواست چند دستگاه اتوبوس کرد تا بتواند نیروهایش را به منطقه عملیاتی منتقل کند. به یاد دارم که ۲۱ روز حتی پوتینش را از پای بیرون نیاورد. سرهنگ کهتری نترس بود. فرمانده باید نترس باشد و با حضور در میدان جنگ تصمیمات لازم را بگیرد. او همیشه در میدان رزم حضور داشت.

دستگاه تله تایپ، ترسناک تر از کاتیوشا

ارتباط گردان رزمی ۱۵۳ لشکر ۷۷ برعهده احمدآقا بوده و از آنجا با قرارگاه عملیات آبادان و مشهد تماس می گرفته تا پیام های لجستیکی یا اطلاعات رکن ۳ و ۴ را ارسال کند. دستگاهش هم همان تله تایپ بوده و برای ارسال پیام ها به هتل کاروان سرای آبادان می رفته است. او می گوید: طراحی دستگاه ها طوری بود که هر جا روشن می شد، دشمن می توانست استراق سمع کند. برای همین زمان ارسال پیام به هتل می رفتم. واحدهای پیاده از این دستگاه بیشتر از «کاتیوشا» می ترسیدند و می گفتند که «ما نیازی به سوداگر و دستگاهش نداریم. هر جا روشن می شود، کمتر از ۲۴ ساعت جا را پیدا می کنند و خمپاره و ترککش برای ماست!»

احمدآقا شش ماه و نیم در آبادان می ماند و یکی از دوره های سخت جنگ را به گفته خودش تجربه می کند. او می گوید: ارتش عراق سردخانه گوشت رازده بود و فقط گوشت مرغ داشتیم. آشپزها همان گوشت مرغ را چند ماهی به روش های مختلف طبخ کردند تا نیروها گرسنه نمانند. هر چند که از همان شروع جنگ تحمیلی، کمک های مردم به جبهه می رسید. هیچ کدام فکر نمی کردیم جنگ آن قدر طولانی شود و روزهای سخت تری پیش رو داشته باشیم.

تازه داماد در عملیات فتح المبین

احمدآقا بعد از شش ماه به مرخصی می آید و مادرش همان جا تصمیم



مربی و داور بین‌المللی تکواندو در محله سعدآباد که زندگی اش با این رشته ورزشی عجین شده است، می‌گوید

تکواندو یعنی زندگی



راه تجربه

می‌شوند و احساس ناامیدی می‌کنند. هدف من این است که به آن نقطه نرسند.

غم و شادی، خاطرات ماندگار داوری

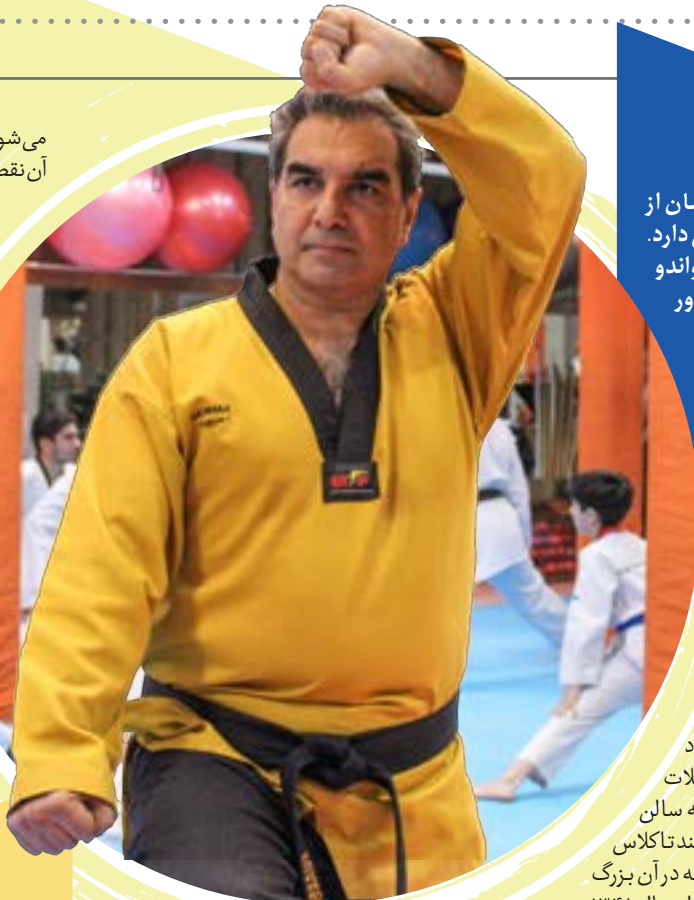
هم‌زمان به هنرجویانی که روی تاتامی باهم مبارزه می‌کنند، تکنیک آموزش می‌دهد و هم نحوه مسابقه شان را قضاوت می‌کند تا آن‌ها متوجه خطاهایشان روی تشک بشوند. حسین آقا حدود ۳۳ سال پیش داوری این رشته را شروع کرده است و تجربیات بسیاری در این حوزه دارد. او می‌گوید: داوران رشته های رزمی، خلاف سایر رشته ها مثل فوتبال، باید خودشان ورزشکار آن رشته باشند. به تکنیک ها و قانون مسابقات کاملا مسلط باشند و یادقت و ظرافت مسابقه بین ورزشکاران را رصد کنند و به آن‌ها امتیاز دهند یا خطای آن‌ها را بگیرند.

او خاطرات بسیاری از دوران داوری اش دارد و می‌گوید: همیشه در مسابقات یک برنده و بازنده داریم. زمانی که بازی های گروه سنی خردسال را قضاوت می‌کنم، با صحنه های غم و شادی زیادی روبه‌رو می‌شوم. یکی از شکست اشک می‌ریزد و دیگری از ذوقش روی پابند نمی‌شود. همه این صحنه ها زیبا و به یادماندنی هستند.

درخشش در هیئت تکواندو و مسابقات مربیان

فعالیت حسین آقا در رشته تکواندو و تنه‌ها به مربیگری و داوری ختم نمی‌شود. او از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۸ در هیئت تکواندو و استان مسئولیت چندین کمیته را به عهده داشته و در سال ۱۳۷۹ به عنوان رئیس هیئت تکواندو و خراسان بزرگ انتخاب می‌شود و با همراهی سایر همکارانش موفق می‌شود خدمات ارزشمندی به تکواندو استان خراسان ارائه دهد و از طرف فدراسیون تکواندو به عنوان هیئت نمونه کشور انتخاب می‌شوند. خودش می‌گوید: در کارنامه مدیریت ورزشی ام، دو سال ریاست هیئت تکواندو استان، چهار سال دبیری هیئت تکواندو استان، دو سال نایب رئیسی هیئت تکواندو و مشهد و شش سال عضویت هیئت رئیسه هیئت تکواندو و مشهد را دارم. با همکاری سایر اعضای هیئت، توانستم سالن های هیئت را تجهیز و تاتامی تهیه کنیم. علاوه بر این برای داوری کامپیوتر خریداری کردیم تا ضرب خطای داوری کاهش پیدا کند. با سازمان ها و ارگان های مختلف همکاری می‌کردیم و توانستیم از سالن های آن‌ها برای مسابقات مختلف استفاده کنیم. همه این فعالیت ها باعث شد به عنوان هیئت نمونه کشور انتخاب شویم.

حسین آقا علاوه بر مسئولیت هایی که در هیئت داشته به عنوان مربی تیم خراسان هم در مسابقات چند جانبه تاجیکستان سال ۱۳۷۷ خوش درخشیده و در پایان مسابقات با جام قهرمانی به مشهد بازگشته است. او می‌گوید: مسابقات مختلفی در سطح جهانی و در رشته تکواندو برگزار می‌شود که تنها مختص ورزشکاران نیست و مربیان هم می‌توانند در آن حضور داشته باشند. به جز مسابقات تاجیکستان دو سال متوالی نیز در مسابقات قهرمانی پومسه کشور در بخش دبیران هیئت های تکواندو و سراسر کشور شرکت کردم و در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ موفق به اخذ مدال برنز و نقره کشوری شدم.



میترا صدرا عدد ۸ روی کمر بند سیاه، نشان از سال ها تمرین، پشتکار، صبر و استقامتش دارد. حسین آینه چی، ورزشکار با سابقه رشته تکواندو در محله سعدآباد، سال هاست که مربی و داور بین‌المللی این رشته است و تجربیاتش را در اختیار هنرجویان رشته قرار می‌دهد. او بارها در سنین مختلف به عنوان ورزشکار و مربی، مدال های مختلف استانی، کشوری و بین‌المللی کسب کرده است. اما افتخارش تدریس برای هنرجویان و ورزشکاران این رشته است.

احترام درس اول تکواندو

حسین آقا مربی و داور سرشناسی است و سال ها می‌شود که در همان محله خودشان یعنی سعدآباد به علاقه مندان این رشته آموزش می‌دهد و از محلات مختلف هنرجو دارد. شاگردانش رأس ساعت به سالن می‌رسند و بعد از ادای احترام دور تاتامی می‌نشینند تا کلاس شروع شود. حسین آقا دوست دارد به محله ای که در آن بزرگ شده است و این رشته را آموخته خدمت کند. او متولد سال ۱۳۴۸ در محله بالاخیابان مشهد است. خانواده او زمانی که شش سال داشته به محله سعدآباد و خیابان آیکوه نقل مکان می‌کنند و از آن زمان همین جا ساکن هستند.

چهارده سال داشت که با تکواندو آشنا شد. البته که پدرش ورزشکار بوده و سال های سال باستانی کار می‌کرده است، اما برادر بزرگ تر سراغ تکواندو می‌رود و حسین با همراهی او به این رشته ترغیب می‌شود.

ابتدا تکواندو برایش حکم بازی و سرگرمی را داشته ولی بعدها می‌شود اولویت مهم زندگی اش. او تکواندو را به خاطر ضربات پا دوست دارد و می‌گوید: استفاده از پا در این رشته رزمی بیشتر است و همین باعث شد که جذب شوم. البته تکواندو برای او تنها به ضربات و تکنیک های پا خلاصه نمی‌شود. در این رشته درس زندگی و احترام به بزرگ تر را هم می‌آموزد. حسین آقا می‌گوید: تکواندو رشته ای است که هنرجو ابتدا احترام را در آن می‌آموزد، احترام به بزرگ تر و پیشکسوت. درست مثل درخت که هر چه رشد می‌کند، سرش پایین تر است. در تکواندو هم هر چه درجه ورزشکار بالاتر می‌رود، افتاده تر می‌شود و می‌فهمد که هنوز نکته های زیادی هست که باید بیاموزد. این عوامل و هزاران درس دیگری که در این رشته گرفتیم، من را پایبند آن کرد.



مربی و داور بین‌المللی

هم‌زمان که به هنرجوها تکنیک های مختلف را آموزش می‌دهد و اشکالاتشان را با صبر و حوصله رفع می‌کند از ادامه مسیر ورزشی اش می‌گوید و تعریف می‌کند که ۳۳ سال پیش تصمیم گرفته است سراغ مربیگری و داوری این رشته ورزشی برود. علاقه اش به تدریس او را به این سمت سوق می‌دهد. او حالا مدرک مربیگری و داوری درجه یک کشوری دارد و توانسته کمر بند آن ۸ را بگیرد. حسین آقا می‌گوید: دیدن نونهالان و نوجوانانی که سراغ این رشته ورزشی می‌آیند و آموزش به آن‌ها من را سر ذوق آورد. هم‌زمان با کسب مدال های استانی، آموزش را شروع کردم و دیدم علاقه بسیار به این کار دارم و بعد از آن بود که تصمیم گرفتم مربیگری و داوری را جدی دنبال کنم. در سال های اخیر توانستم مدارک بین‌المللی مربیگری و داوری درجه ۳ و حکم کوکی وان را که بین‌المللی است، دریافت کنم. البته که جزو ممتحن های بین‌المللی هم هستم.

شناسایی استعداد ورزشی با کمک تخصص

حسین آقا هم‌زمان با گذراندن دوره های تخصصی مربیگری، تحصیلاتش را نیز در رشته تربیت بدنی ادامه می‌دهد و دکترای تربیت بدنی در گرایش مدیریت ورزشی دارد. تخصص به او کمک کرده است زمان ثبت نام، علاقه مندان را از لحاظ بدنی و توانایی های ورزشی آنالیز کند و در صورتی که مناسب این رشته هستند، آن‌ها را بپذیرد. می‌گوید: تکواندو ورزشی المپیکی است و علاقه مندان می‌توانند در مقاطع سنی مختلف در مسابقات آن شرکت کنند. از آنجاکه مسابقات بالواز امیمنی کامل اجرامی شود، این رشته و جبهه خوبی بین مردم دارد و از آن استقبال می‌شود. وقتی کسی برای ثبت نام به ما مراجعه می‌کند، ابتدا او را آنالیز و با او گفت‌وگو می‌کنم: اگر فیزیک بدنی و انعطاف لازم را نداشته باشد، به او توصیه می‌کنم هزینه و وقتش را صرف رشته ورزشی دیگری کند. علاقه مندان که سراغ رشته های رزمی می‌آیند، دوست دارند در مسابقات آن شرکت و مدال کسب کنند؛ اما اگر برای آن رشته مناسب نباشند، بعد از مدتی سرخورده

با خاطره حسن یزدی، راننده قدیمی محله کوی امیرالمؤمنین (ع)

اتوبوس‌های یک قرانی و مسافران محترمش

حسن برادران فرا حسن یزدی، راننده قدیمی و بازنشسته ساکن محله کوی امیرالمؤمنین^(ع) است که سال‌های طولانی به عنوان راننده درون شهری، مسافران را در نقاط مختلف شهر جابه‌جا کرده است. مسافرمداری و رعایت احترام به مسافران را در همه سال‌های کاری‌اش مدنظر داشته و بی‌احترامی به مردم، خط قرمز او بوده است. خاطره‌ای که برایمان تعریف می‌کند. درباره دل‌جویی از یکی از همین مسافران است.

● کساد شدن بازار درشکه‌چی‌ها

حسن یزدی پنجاه سال به عنوان راننده کارکرده و عرق ریخته تا اینکه چند سال قبل بازنشسته شده است. مرحوم پدرش از بازاریان قدیمی دور حرم بود و خیلی دوست داشت که پسرش هم کاسب شود اما حسن آقا از همان بچگی، عاشق رانندگی بود. می‌گوید: من، بچه دورانی هستم که آدم‌ها بازارشکه و گاری به زیارت امام رضا^(ع) می‌رفتند. ماشین هم بود، اما خیلی کم. برای بچه هفت هشت ساله‌ای مثل من، حرکت ماشین بدون اسب و قاطر خیلی جالب بود. درس خوان نبودم و درس و مدرسه را هر کدم و بیا وجود اصرار پدر به شاگردی در مغازه‌اش، درس نوجوانی، شاگرد راننده اتوبوس شدم. این طور می‌شود که یزدی در بیست سالگی، رانندگی اتوبوس را شروع می‌کند. آن زمان اتوبوس‌ها به «ماشین یک قرانی» معروف بودند. دلیلش هم این بود که راننده یک قران کرایه از مسافران می‌گرفت. یزدی می‌گوید: مسیر اتوبوس ما از کوی طلاب شروع می‌شد و تا گل کاری طبرسی ادامه داشت. انتهای مسیر هم

چهارراه لشکر بود.

به گفته این راننده قدیمی، درشکه‌چی‌ها برای اینکه مردم، ماشین سوار نشوند، نرخ کرایه را پایین آوردند، اما به دلیل سرعت بیشتر و امنیت ماشین، تیرشان به سنگ خورد و خیلی زود بازار درشکه‌چی‌ها کساد شد و به خاطره‌های پیوستند.

● ماجرای دلجویی از سید دل‌شکسته

حسن یزدی موفقیت و دوامش در این شغل را مدیون مردم داری می‌داند. او همیشه حق را به مسافر می‌داد و حتی اگر کوتاهی از طرف آن‌ها بود، زیرسبیلی رد می‌کرد. البته به قول خودش، نحوه



برخوردش با مسافران مزاحم و لات‌ها به ناچار طور دیگری بود و همه می‌دانستند که داخل ماشین حسن یزدی، جای لات بازی نیست و حساب کار دستشان بود. بین مسافران، سیدها و بچه‌های یتیم بیشترین احترام و ارزش را برای او داشتند؛ چون دین و قرآن احترام به آن‌ها را توصیه کرده است.

خاطره‌ای که این راننده قدیمی می‌خواهد برایمان تعریف کند، درباره یکی از همین مسافران «سید» است. سید حسن، سید میان سالی بود که مسافر هر روزه ماشین او بود. چون این سید وضعیت مالی خوبی نداشت، حسن آقای یزدی، بیشتر وقت‌ها یک قران کرایه را از او نمی‌گرفت. به دلیل احترامی که داشت، همیشه هم صندلی جلو ماشین می‌نشست. حسن آقا تعریف می‌کند: آن روز ماشین پر از مسافر بود. از داخل آینه متوجه خامی شدم که بچه به بغل با حالتی معذب ایستاده است. با احترام و بدون غرض به سید حسن گفتم «حسن آقا لطف می‌کنی بلند بشوی تا این خانم بنشیند؟» با شنیدن این حرف، سید ناراحت شد و شروع کرد به اشک ریختن. از گفتن این حرف پشیمان شدم. هر چه معذرت خواهی کردم، قبول نکرد و بین راه پیاده شد.

به دنبال این اتفاق چند روزی سید حسن ناپدید می‌شود و حسن یزدی که از این بابت نادم و پشیمان بوده است، دنبال او می‌گردد تا خانه‌اش را پیدا می‌کند؛ با مقداری هدیه و لباس برای بچه‌ها به خانه‌اش رفته. به پایش افتادم و گفتم «سید، اگر از من نگذری، تا آخر عمر خودم را نمی‌بخشم». جدش را واسطه کردم و رضایتش را گرفتم. بعد هم رویش را بوسیدم و با خیال راحت به خانه برگشتم.

نوجوان محله گوهرشاد توانایی‌هایش را با ورزش و هنر معنا می‌کند

هنرمندی روی بوم و تاتامی



● ژیمناستیک در مسیر ورزش تکواندو چه تأثیری داشت؟

اکنون بدن منعطفی دارم که تأثیر تمرین ژیمناستیک در خردسالی است. با این انعطاف بدنی بهتر می‌توانم حرکات تکواندو را اجرا کنم.

● اینکه ورزشکار هستی باعث تفاوت تو با دیگر

هم‌سن و سال‌هایت شده است؟

به نظر من اولاً بلد بودن دفاع شخصی برای یک خانم ضروری است. دوم اینکه ورزش باعث شده است اجتماعی‌تر باشم و به خاطر تشویق و حمایت دیگران، اعتماد به نفس بهتری دارم.



صدرا از آن دسته نوجوان‌های بااراده و بااستعداد است که تلاش می‌کند پله‌های ترقی و موفقیت را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. دستش روی بوم هنرنامه‌ی می‌کند و پاهای هنرمندش روی تاتامی. نیلوفر رهبار دار مجاور، نوجوان شانزده ساله محله گوهرشاد، از چهار سالگی ورزش حرفه‌ای را شروع می‌کند و در همان سنین نونهالی، چندین مدال رنگارنگ ژیمناستیک در مسابقات استانی به گردن می‌آویزد. سپس سراغ ورزش تکواندو می‌رود و دو سال پیش موفق می‌شود مدال نقره مسابقات استانی را کسب کند. او همچنین از خردسالی به نقاشی علاقه مند بوده است و حالا آن را حرفه‌ای دنبال می‌کند.

● چه شد که از چهار سالگی ورزشکار شدی؟

پدر و مادر من به دنبال این بودند که استعداد ورزشی‌ام را کشف کنند و از همان ابتدای زندگی سالم و آماده داشته باشم؛ برای همین در کلاس‌های ژیمناستیک ثبت‌نام کردند.

● بدش تکواندو را خودت انتخاب کردی؟

ژیمناستیک را از چهار سالگی شروع کردم و کمی بعد در کلاس‌های کاراته هم شرکت می‌کردم. اما کاراته را فقط تا کمربند زرد دنبال کردم و ادامه ندادم.

● دوست داری در ورزش تکواندو به کجا برسی؟

آرزوی هر ورزشکاری، قهرمانی در بالاترین سطح است. اما من مربیگری این ورزش را هم دوست دارم.

● بخش دیگر زندگی تو، نقاشی است. چه شد که سراغ این هنر رفتی؟

از وقتی که به خاطر دارم، نقاشی را خیلی دوست داشتم و حتی مادرم تعریف می‌کند که در خردسالی، یک شب از خواب پریدم و مواد کاغذ خواستم. نقاشی بخش آرامش بخش و دوست داشتنی زندگی من است. از آن لذت می‌برم. به ویژه نقاشی طبیعت. انگار وقتی مشغول می‌شوم، در دنیای دیگر هستم.

● و نقاشی به مرور برایت جدی شد؟

از حدود چهارده سالگی در کلاس‌های مختلف حضوری نقاشی شرکت کردم و از فیلم‌های آموزشی فضای مجازی هم خیلی یاد گرفتم.

● هنر را در جشنواره یا مسابقه‌ای هم محک زده‌ای؟

چندین بار در مسابقات دانش آموزی شرکت کردم و رتبه دوم رنگ روغن، گواش و رتبه سوم مدار رنگی ناحیه را کسب کردم؛ اما بهترین مسابقه جشنواره «زیارت رنگ‌ها» بود که سال گذشته از سوی شهرداری مشهد با موضوع اربعین و قیام کربلا در کوهسنگی برگزار شد و توانستم در رده بزرگ سالان مقام دوم را کسب کنم. موضوع نقاشی کودکی است که شاهد به زیارت اربعین رفتن دیگران است. یکی از آیت‌های مهم مسابقه، ابداعی بودن نقاشی‌ها بود؛ برای همین در کارم از پاستل، گواش و برجسته‌کاری با چسب چوب و دستمال کاغذی استفاده کردم.

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

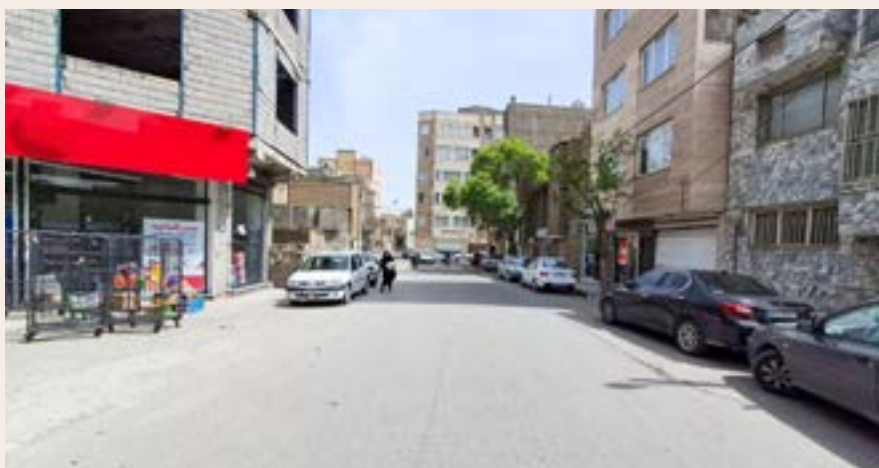
محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



مسجد ابوالفضل که قدمتی صدساله دارد، سال ۱۳۹۰ به همت اهالی و خیران بازسازی کامل شد. شیخ حسنعلی نخودکی از مشهورترین امامان جماعت این مسجد در هشتاد سال قبل بوده است.

وسط خیابان، درخت توت‌تناوری قرار دارد. عده‌ای به دنبال قطع درخت و بازکردن خیابان بودند. اما چون این درخت تنها نماد هویتی باقی مانده از قدیم بوده، تا امروز حفظ شده است.



نشانه‌های مانده از قلعه نخودک

حسین برادران فرا خیابان ابوطالب ۵۷ (حسینی تبار) در جریان توسعه و مسکونی شدن زمین‌های کشاورزی، سی سال قبل و بعد از الحاق این محدوده به شهر کشیده شده است. این محدوده تقریباً پنجاه سال پیش، جزوی از روستایا مزرعه نخودک بوده است. مهدی سیدی در کتاب «جغرافیای تاریخی شهر مشهد»، محل قرار گرفتن «قلعه نخودک» را داخل «ابوطالب ۵۷» می‌داند. در مزارع قدیم، قلعه، مکان زندگی کشاورزان و رعایای مشغول به کار در مزرعه بوده و آن‌ها با زن و فرزند خود در این مکان ساکن می‌شدند.

ابوطالب ۵۷
محله اینارگران



علی ظهوریان که سال ۱۳۴۵ در همین خیابان به دنیا آمده، از دست اندرکاران ساخت مسجد محل در سال ۱۳۹۰ است و می‌گوید: درست زمانی که پول بازسازی تمام شد و مجبور شدیم کارگزاران را مرخص کنیم، یک خیر، ۵ میلیون تومان را وقف ساخت مسجد کرد.

کنار مسجد، در فلزی و کوچک قدیمی‌ای قرار دارد. این در، ورودی خانه‌ای بوده که مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی سال‌های پایانی عمر خود را در آن زندگی کرده است.



در خیابان شهید موسوی تبار ۱۶ زمین رها شده بزرگی قرار دارد که به پاتوق معتادان و مکان رها کردن آشغال و نخاله‌های ساختمانی تبدیل شده است.